

توبه و تأثیر آن بر حدود از دیدگاه فقه مقارن و قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

جهاندار امینی*

محمد علی طاهری**

چکیده

این نوشتار به بررسی تأثیر توبه در حدود از دیدگاه فقه و قانون مجازات اسلامی، می‌پردازد. توبه عبارت است از بازگشت همراه با پشیمانی به سوی خدا و دوری از گناه و عزم بر عدم بازگشت به آن و نیز طلب مغفرت از خداوند و سعی و تلاش بر جبران گذشته. توبه از دیدگاه قرآن و سنت جایگاه بسیار ویژه و مهمی دارد و فرصتی اعطاء شده به مجرم است تا از رفتار خود پشیمان گشته و راه صلاح در پیش گیرد. توبه در کنار آثار اخروی، آثار دنیوی نیز دارد. با توجه به اینکه میزان تأثیر توبه در مجازات‌های دنیوی محل اختلاف فقیهان است، بررسی تأثیر آن بر مجازات‌های حدی و تعزیری از دیدگاه فقه مقارن و قانون مجازات اسلامی و نیز چگونگی احراز توبه، مطالبی است که این نوشتار به آن پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: توبه، مجازات، سقوط مجازات، حد، حق الله، حق الناس.

* دانش‌آموخته کارشناس ارشد فقه و حقوق جزای اسلامی (نویسنده مسئول)

Jahan61@gmail.com

mtaheri@birjand.ac.ir

** استادیار و مدیر گروه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه بیرجند

مقدمه

توبه یک نهاد مهم، ضروری و حیاتی است که امت اسلامی در هر عصری نیازمند آن است؛ عنوانی شناخته‌شده و مشترک میان علوم کلام، اخلاق، عرفان، فقه و حقوق اسلامی است که هر کدام از این علوم از یک جهت به آن نگریسته‌اند. در کتاب‌های فقهی به وجوب توبه اشاره شده و امروزه نیز به عنوان یکی از عوامل تخفیف یا سقوط مجازات مطرح است. عناوین دیگری چون «عدول اختیاری» یا «عذر قانونی» یا نهادهایی مشابه نیز بر آن اطلاق شده است. تأکید فراوان قرآن و تشویق گناهکاران به آن، نشان از اهمیت توبه دارد. بدون شک و به اتفاق دانشمندان علوم اسلامی، توبه صادقانه با رعایت شروط و ارکان آن، عامل سقوط مجازات اخروی و شمول غفران الهی خواهد بود، زیرا از نظر دینی کفاره گناه به حساب می‌آید و گناهان را محو می‌کند. خداوند متعال می‌فرماید: «فمن تاب من بعد ظلمه و أصلح فإن الله يتوب عليه ان الله غفور رحيم».^۱ هرکس پس از ظلم و گناهی که انجام داده توبه کند و خود را اصلاح کند،

خداوند توبه او را می‌پذیرد. به درستی که خداوند بخشنده مهربان است.

پشیمانی یا عدول از ارتکاب جرم، می‌تواند به عنوان یکی از عوامل تفرید قضایی (فردی کردن مجازات) مورد بحث قرار گیرد و آثاری چون تعلیق، تخفیف و سقوط مجازات یا تعلیق تعقیب را به همراه داشته باشد زیرا شخصی که خطا می‌کند و از کرده خود پشیمان می‌شود مانند کسی نیست که بر ادامه ناسازگاری با جامعه اصرار می‌ورزد. مجازات چنین شخصی که اصلاح شده و حاضر است گذشته خود را جبران کند، در بسیاری موارد نه تنها نفعی برای خود او و جامعه در پی ندارد، بلکه مضرات فراوانی خواهد داشت. چه بسا نفس پشیمان، گمان کند که جامعه با او لجباری می‌کند و از این رو دوباره میل به سرکشی نماید.

بخشی از جرایم ارتكابی در جامعه توسط مجرمین اتفاقی ارتکاب می‌یابد که بدون اصرار بر جرم و تنها به خاطر قرار گرفتن در یک موقعیت مجرمانه، مرتکب جرم می‌شوند. شایسته است که چنین اشخاصی، اگر از رفتار خود پشیمان و حاضر به جبران مافات شوند، بتوانند از طریق توبه مجدداً به جامعه باز گردند.

این نوشتار مورد جایگاه و نقش توبه در رسیدن به اهداف مورد نظر از تشریح آن، با رویکردی مقارنه‌ای، سخن می‌گوید.

۱. سوره مائده، آیه ۳۹.

۱. تبیین مفهوم توبه

الف - تعریف لغوی

توبه از ریشه «ت و ب» در لغت به معنای بازگشت یا بازگشت از گناه است.^۱ برخی این تعریف را مقید به رجوع از گناه کرده‌اند. راغب در مفردات می‌نویسد: «توبه یعنی ترک گناه به بهترین وجه آن، و آن رساترین و گویاترین شکل از صورت‌های پوزش است.»^۲ حرف «ة» در انتهای واژه توبه را برخی برای تأیید مصدر و برخی علامت وحدت دانسته‌اند که بر این اساس، توبه به معنای یک بار بازگشت^۳ و جمع آن «التوب» است.^۴ اما بهتر آن است توبه را به معنای مطلق رجوع و بازگشت دانست.^۵ حرف «الی» مرجع بازگشت را تعیین می‌کند.

ب - تعریف اصطلاحی

هرچند مفهوم اصطلاحی «توبه» از معنای لغوی آن دور نیست، اما تعاریف متعددی ارائه شده است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

پشیمانی و برگشتن از گناه از آن جهت که گناه است نه از آن جهت که برای بدن مضر می‌باشد و عزم بر این که در صورت توانایی، به آن باز نگردد. امام محمد غزالی توبه را علم به عظمت گناه و پشیمانی و عزم بر ترک آن در حال و آینده و جبران گذشته می‌داند.^۶

عده‌ای توبه را به همان معنای لغوی یعنی رجوع و بازگشت دانسته‌اند و این بازگشت

۱. ابن فارس، حسین احمد، معجم المقایس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بیروت، دارالجبل، ۱۴۱۱ ق، ص. ۳۵۷.
۲. الاصفهانی، راغب، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، دمشق، دارالقلم، ۱۴۱۶ ق، ص. ۱۶۹.
۳. حداد عادل، غلام علی، دانشنامه جهان اسلام، جلد ۸، تهران، بنیاد دایره المعارف اسلامی، ۱۳۸۳، ص. ۳۶۷.
۴. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، جلد ۱، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق، ص. ۳۵۷.
۵. خطیب کرمانی، حسن، ملخص اللغة، به اهتمام سیدمحمد دبیرسیاقی و غلامحسین یوسفی، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲، ص. ۱۴.
۶. الغزالی، محمد، احیاء علوم الدین، بیروت، بی‌نا، ۱۴۰۶ ق، ص. ۴.

بنده به سوی خداوند است.^۱ توبه به سوی خدا یعنی بازگشت و رجوع به درگاه خداوند و تسلیم در پیشگاه او، تا انسان مدام با پروردگار خود باشد و به ریسمان او چنگ زند و از او گریزان نگردد.^۲

با توجه به تعاریف فوق و در یک جمع‌بندی می‌توان توبه را فرآیندی دانست که مجموع موارد زیر را شامل می‌شود:

۱- بازگشت همراه با پشیمانی به سوی خداوند. پشیمانی و ندامت به تنهایی توبه محسوب نمی‌شود. هرچند در خبر آمده است که «الندم توبه» (پشیمانی از گناه توبه است) اما این بر وزن همین حدیث است که گفته «الحج عرفه». این بیان بدان معنا نیست که اعمال دیگر حج از ارکان حج نیست، بلکه مراد این است که عرفه بزرگ‌ترین رکن و مهم‌ترین آنهاست و اگر گفته شده که در توبه پشیمانی کفایت می‌کند، بدین خاطر است که بی‌تردید، پشیمانی مسائل دیگری مانند ترک و عدم اصرار بر گناه را به دنبال دارد.^۳

۲- دوری از گناه و عزم و اراده بر عدم بازگشت به گناه، در حال و آینده.

۳- طلب مغفرت از خداوند نسبت به گناهان گذشته.

۴- سعی و تلاش بر جبران گذشته که می‌تواند شامل حق الناس و حق الله باشد.

۵- روی آوردن به حسنات.

۲. تأثیر توبه در حدود

حدّ به معانی دفع، باز داشتن از کاری، تیز کردن، جدا کردن چیزی از چیزی، حایل میان دو چیز، نهایت هر چیزی، اندازه و مقدار، حکم شرعی، مرز و غیره آمده و جمع آن نیز حدود است.^۴ حدّ همچنین به معنای عقوبت نیز آمده است^۵ زیرا مانع ارتکاب جنایت و معصیت می‌شود.

حدّ در اصطلاح فقیهان تعاریف متعددی دارد که این تعاریف به دو دسته قابل تقسیم هستند:

۱. الطباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، جلد ۱، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ط. ۳، ۱۳۹۷ق، ص. ۳۸.

۲. القرضاوی، یوسف، توبه، ترجمه احمد نعمتی، تهران، احسان، ۱۳۸۰، ص. ۷۸.

۳. حسنی، علیرضا، توبه در قرآن و سنت، تهران، رایزن، ۱۳۷۸، ۵۲.

۴. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷، جلد ۶، ص. ۸۷۸۵.

۵. معلوف، لوئیس، فرهنگ بزرگ جامع نوین (ترجمه المنجد)، ترجمه احمد سیاح، تهران، اسلام، چاپ چهارم، ۱۳۸۲، ص. ۱۲۰.

۱- اعمال ممنوعه شرعی که خداوند مرتکبان آنها را با مجازات معینی که حق او ایجاب می‌کند، سزا می‌دهد.^۱ در این تعریف کلمه حدّ بر جرم اطلاق می‌شود، مثلاً وقتی گفته می‌شود حدّ سرقت، منظور جرم سرقت است.

۲- مجازات‌های واجبی که از طرف شارع مشخص شده و حق‌الله هستند.^۲ به عبارت دیگر مجازات مقرر و مخصوص که نوع و مقدار آن از سوی قانون‌گذار اسلامی معین شده و مانع بازگشت مرتکب به انجام دوباره آن فعل می‌گردد.^۳

قانون مجازات اسلامی در ماده ۱۵، حدّ را این‌گونه تعریف می‌کند: «حدّ مجازاتی است که نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع مقدس تعیین شده است.» این تعریف نه جامع است نه مانع. زیرا قصاص و دیه نیز عقوبت‌های معین شرعی‌اند، ولی به آنها حدّ نمی‌گویند. وصف معین بودن را برای این قبیل مجازات‌ها به این دلیل در کتاب‌های فقهی به کار برده‌اند که آن را در مقابل تعزیر که گفته می‌شود نوع و مقدار آن در شرع تعیین نشده قرار دهند.^۴ در این نوشتار، حدّ به معنای دوم یعنی مجازات تعیین شده از جانب شارع استعمال شده است.

در یک تقسیم‌بندی حدود را به دو قسم تقسیم می‌کنند: حق‌الله و حق‌الناس. فقیهان و حقوق‌دانان مسلمان، حق‌الله را با تعبیر گوناگون تعریف کرده‌اند. برخی از آنها حق‌الله را در مقابل حق‌الناس و به معنای حقوق عمومی تعبیر کرده‌اند و می‌گویند: «حق‌الله به معنی چیزی است که معادل حق جامعه است و به تعبیر دیگر حق‌الله نسبت به مجازات و جرایمی است که مرتبط با طهارت و پاکیزگی اجتماع است و این فضیلتی است که از دین برخاسته که اجتماع را از اضمحلال و نابودی حمایت می‌کند و از همین جهت خداوند آن فضیلت را بدین شکل بزرگ داشته که هر کس آن را مخالفت کند، مجازات شود. به امام و غیرامام اجازه ترک آن مجازات را نداده است و حمایت از آن را حق خود دانسته و هر کس به این فضیلت یا فضایل تجاوز کند مثل این است که بر خداوند سبحان تجاوز کرده است.»^۵

برخی نیز حدود و مجازات‌هایی که در راستای مصالح عمومی و دفع فساد از جامعه و

۱. العوّا، محمدسلیم، درآمدی بر اصول نظام کیفری اسلام، ترجمه حمید روستایی صدرآبادی، تهران، سلسبیل، ۱۳۸۵، ص. ۹۴.

۲. الزحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی و ادلته، جلد ۷، تهران، احسان، ۱۴۲۷ ق، ص. ۵۲۷۴.

۳. النجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، جلد ۴۱، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ ششم، ۱۳۷۴، ص. ۲۵۴.

۴. محمدی، ابوالحسن، حقوق کیفری اسلام، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴، صص. ۳-۴.

۵. ابوزهره، محمد، الجرمه، بیروت، دارالفکر، بی‌تا، ص. ۶۴.

جلب منافع آن هستند، حق‌الله نامیده‌اند.^۱ عده‌ای نیز گفته‌اند: حقی که قانونگذار اسلام در رابطه با کل جامعه اسلامی و امت اسلام قانونگذاری کرده اصطلاحاً حق‌الله نامیده می‌شود.^۲ ابن قیّم اموری را که صلح در آنها راه ندارد را حق‌الله می‌نامد؛ مانند: حدود، زکات، کفارات و غیره.^۳ کمیسیون استفتانات شورای عالی قضایی سابق در تعریف حق‌الله چنین اظهار نظر کرده است: «هر جرمی که باعث اخلال و اختلال در نظم گردد و موجب لطمه بر مصالح اجتماعی و حقوق عمومی باشد، حق‌الله محسوب می‌شود.»^۴ فقیهان مسلمان افعالی را که تکلیف شرعی برای انجام یا نهمی از انجام آنها وارد شده است، به سه دسته تقسیم کرده‌اند. دسته نخست، فقط حق خداست و آن را حق‌الله محض نامند. دسته دوم، حق خدا و حق فرد را شامل می‌شود ولی حق خدا در آن غالب است. دسته سوم نیز حق خدا و حق فرد را شامل می‌شود ولی حق فرد در آن غالب است.^۵ حدود تنها به دو دسته اول تقسیم‌بندی می‌شوند که تفصیل این موارد و تأثیر توبه در آنها بررسی خواهد شد. در بحث حدود اشاره شد که فقیهان بر تعداد آنها اختلاف دارند. صرف‌نظر از اختلافاتی که در حدّ بودن یا نبودن برخی از آنها مطرح است، تأثیر توبه را در تمامی این مجازات‌ها بررسی می‌کنیم.

۲-۱- تأثیر توبه در حدود حق‌الله محض

در این فراز به بررسی تأثیر توبه در مجازات‌های محاربه، بغی، زنا، ملحقات زنا (لواط، مساحقه و قوادی)، شرب خمر و ارتداد پرداخته‌ایم.

۲-۱-۱- محاربه

۱. بهنسی، احمد فتحی، الموسوعه الجنایی فی الفقه المقارن، جلد ۱، بیروت، دارالنهضة العربیه، ۱۴۲۱ ق، ص. ۴۰۱.
۲. فیض، علی‌رضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، جلد ۱، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸، ص. ۴۸.
۳. ابن قیّم الجوزیه، محمد بن ابی‌بکر، اعلام الموقعین، بیروت، دارالکتب العربیه، ۱۴۱۶ ق، ص. ۱۱۲.
۴. نظریه مشورتی مورخ ۶۳/۵/۱۷.
۵. الشاطبی، ابراهیم بن موسی، الموافقات، جلد ۲، تحقیق عبدالله دراز، بیروت، دارالفکر، بی‌تا، ص. ۳۱۸.

شریعت اسلامی فرصتی را به محاربین و مفسدین فی الارض، به منظور رهایی از مجازات داده است و این فرصت در قالب قبول توبه آنها قبل از دستگیری ظهور پیدا کرده است. خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ * إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْرَأُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ».^۱ همانا کیفر کسانی که با خدا و رسول او به جنگ برخیزند و به فساد در روی زمین بکوشند، جز این نیست که آنان را به قتل رسانند یا به دار آویزند یا دست و پای‌شان را برخلاف یکدیگر ببرند یا تبعید کنند. این خواری دنیوی آنان است و در آخرت عذابی بزرگ برای آنان خواهد بود؛ مگر آنکه پیش از دست یافتن بر آنان توبه کنند؛ پس بدانید که خداوند بخشنده و مهربان است. اثر توبه در اجرای مجازات جرم محاربه را می‌توان به شرح زیر دسته‌بندی کرد:

• توبه قبل از دستگیری

عده‌ای معتقدند که به جای واژه «دستگیری» که ترجمه «تقدروا علیهم» است، بایستی از واژه «دستیابی» استفاده شود. زیرا دستیابی را یک مرحله قبل از دستگیری می‌دانند. برای مثال؛ توبه کسی که در هواپیما در حال ورود ناشناس به فضا و خاک ایران توبه می‌کند، در حالی که مأموران امنیتی با شناسایی قبلی وی جهت دستگیر کردن او در فرودگاه حاضر شده‌اند، یا توبه کسی پس از محاصره خانه، توبه می‌کند، نمی‌تواند پذیرفته شود زیرا علی‌رغم محقق نشدن «دستگیری»، مرتکب در دسترس نظام قرار گرفته است.^۲ به نظر می‌رسد لفظ «مِنْ قَبْلِ أَنْ تُقْرَأُوا عَلَيْهِمْ» که با عباراتی از قبیل «مِنْ قَبْلِ أَنْ يُظْفَرَ بِهِ الْإِمَامُ»^۳ یا «مِنْ قَبْلِ أَنْ يُؤْخَذُوا»^۴ یا «أَنْ لَا تَمْتَدَّ إِلَيْهِمْ يَدُ الْإِمَامِ بَهْرَبٍ أَوْ إِسْتِخْفَافٍ أَوْ إِمْتِنَاعٍ»^۵ تعبیر شده است، به این معنی که شخص تائب قبل

۱. سوره مائده، آیات ۳۳ و ۳۴.

۲. میر محمد صادقی، حسین، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، تهران، میزان، چاپ هفتم، ۱۳۸۵، ص. ۱۲۶.

۳. البغوی، حسین بن مسعود، معالم التزیل، جلد ۳، المكتبة الشاملة، الاصدار الثاني، بی تا، ص. ۵۰.

۴. السمرقندی، نصر بن محمد، بحر العلوم، جلد ۱، المكتبة الشاملة، الاصدار الثاني، ص. ۴۱۷.

۵. الرملي، ابن شهاب، نهاية المحتاج الى شرح المنهاج، جلد ۲۶، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۱۴ق، ص. ۲۰۳.

از این که در چنگ عدالت قرار گیرد بایستی توبه کند تا توبه وی نشان از توبه اختیاری و از روی رغبت و خالی از شبهه ترس از مجازات باشد. هر دو لفظ دستگیری و دستیابی می‌تواند چنین مفهومی را داشته باشد.

تمام مفسران و فقیهان امامیه و اهل سنت به این امر اذعان دارند که اگر محارب پیش از تسلط توبه کند، عفو می‌شود.^۱ مستند این نظر صراحت آیه ۳۴ سوره مائده است که می‌فرماید: «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ». این آیه بیان می‌کند که توبه قبل از دستگیری یا دستیابی باعث سقوط مجازات محارب می‌شود. منظور از توبه پایان بخشیدن به فعل ممنوع، بازگشت از آن، اعتراف به اشتباه خویش، اعلام پشیمانی از آن، تعهد بر عدم تکرار آن در آینده و ادای حقوق بزه‌دیدگان است. اگر توبه به این صورت تحقق یابد نشان از تغییر رفتار مجرم از افعال مجرمانه و بازگشت وی به اجتماع خواهد بود. شریعت اسلامی قید «مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ» را شرط قبول توبه محارب بیان کرده و در سایر حالات توبه شخص محارب هیچ اثری نخواهد داشت. بنابراین شارع مقدس با بازگذاشتن در توبه فرصتی را به مجرمان و خطاکاران داده تا صادقانه رجوع کنند و زندگی طبیعی خود را به دور از گناه و جرم ادامه دهند. این امر عامل تقلیل جرایم و تلاشی با هدف رشد و اصلاح و بازگرداندن مجرمین به اجتماع خواهد بود. در ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آمده است: «در جرائم موجب حدّ به استثنای کذب و محاربه هر گاه متهم قبل از اثبات جرم، توبه کند و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، حدّ از او ساقط می‌گردد. همچنین اگر جرایم فوق، غیر از کذب، با اقرار ثابت شده باشند، در صورت توبه مرتکب پس از اثبات جرم، دادگاه می‌تواند عفو مجرم را توسط رئیس قوه قضاییه از مقام رهبری درخواست نماید.» در تبصره ۱ همین ماده آمده است: «توبه محارب قبل از دستگیری یا تسلط بر او موجب سقوط حدّ است.»

از آنجا که توبه یک امر درونی است و احراز واقعی آن امر دشواری است، فقیهان تلاش کرده‌اند قرآینی را که نشان از توبه محارب است و می‌تواند برای قاضی در احراز توبه علم‌آور باشد، ذکر کنند. عده ای شرط احراز توبه محارب را دست کشیدن اختیاری از محاربه و تسلیم کردن خود به حاکم یا قاضی دانسته‌اند.^۲ بعضی از شافعیه مرور زمان

۱. ابن رشد، محمدبن احمد، بدایة المجتهد و نهایة المقتصد، بیروت، دار ابن حزم، ۱۴۲۰ ق، ص. ۷۶۵؛ و موسوی بجنوردی، سیدمحمد، فقه تطبیقی بخش جزا، تهران، سمت، ۱۳۸۴، ص. ۱۷۶.

۲. الجزائری، ابوبکر جابر، منهاج المسلم، بیروت، دارالجلیل، (قاہرہ، دارالکتب السلفیہ)، ۱۴۰۷ ق، ص. ۴۸۶.

یک‌ساله را شرط تحقق توبه می‌دانند. مالک‌بن‌انس اظهار توبه در نزد حاکم را مستحب دانسته است.^۱ برخی هم به جز اقرار زبانی هیچ شرطی را ضروری نمی‌دانند و معتقدند قرآن شرط اصلاح را برای جرم محاربه بیان نکرده و این شرط برای سایر جرایم وارد شده است. با توجه به اینکه محارب به طور آشکار مرتکب جرم گشته، توبه او حتی با لفظ، احتمال صحت بیشتری دارد. اما در سایر جرایم حدی، چون جرم به صورت پنهانی ارتکاب یافته، احتمال صحت ادعای توبه ضعیف است. احتمال تقیه نیز در توبه محارب وجود ندارد زیرا وی به طور صریح و از موضع قدرت علیه حکومت به ستیز برخاسته و این احتمال که توبه وی از روی ترس باشد منتفی است. اما احتمال تقیه در سایر حدود برای مرتکبان وجود دارد. بنابراین چون توبه این افراد محل شک و تردید است، بایستی توبه آنان مقرون به اصلاح رفتار باشد تا این احتمال مرتفع شود.^۲ توبه محارب قبل از دستگیری باید در دادگاه اثبات شود و حکم خاصی برای اثبات آن بیان نشده است و حسب نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه «احراز تحقق توبه با قاضی است و در صورت احراز آن قبل از ثبوت جرم، حد ساقط می‌شود و تفاوت نمی‌کند که ابراز آن نزد حاکم باشد یا نباشد.»^۳ بنابراین با هر دلیلی قابل اثبات است و در نتیجه قاضی اختیار زیادی برای احراز آن دارد و مهم آن است که قناعت وجدان حاصل شود (نظام آزاد ادله). پس هرگاه در واقعی بودن یا نبودن توبه شک شود باید بنا را بر واقعی بودن آن نهاد. گروهی از فقیهان احراز توبه در موارد تردید را ضروری می‌دانند.^۴ به استناد قاعده مشهور «ادرووا الحدود بالشبهات» وجود شک و تردید در صحت ادعای توبه، خود می‌تواند مسقط مجازات حدی باشد.

ماده ۱۱۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در این خصوص مقرر می‌دارد: «در مواردی که توبه مرتکب، موجب سقوط یا تخفیف مجازات می‌گردد، توبه، اصلاح و ندامت وی باید احراز گردد و به ادعای مرتکب اکتفاء نمی‌شود. چنان چه پس از اعمال مقررات راجع به توبه، ثابت شود که مرتکب تظاهر به توبه کرده است سقوط مجازات و تخفیفات در نظر گرفته شده ملغی و مجازات اجراء می‌گردد...». بر اساس ماده ۱۱۸ این قانون «متهم می‌تواند تا قبل از قطعیت حکم، ادله مربوط به توبه خود را حسب مورد به مقام تعقیب

۱. بهنسی، احمد فتحی، الموسوعه الجنایی فی الفقه المقارن، جلد ۱، بیروت، دارالنهضة العربیه، ۱۴۲۱ ق، ص. ۴۱۴.

۲. الماوردی، ابی‌حسن علی بن محمد، الحاوی الکبیر، جلد ۱۷، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق، ص. ۲۵۷.

۳. نظریه شماره ۷/۳۶۱۱ مورخه ۶۴/۸/۱۶.

۴. نظریه مشورتی شماره ۷/۴۱۱- ۷۶/۷/۹- اداره حقوقی قوه قضائیه.

یا رسیدگی ارائه نماید».

• توبه بعد از دستگیری

مشهور فقیهان امامیه معتقدند که توبه بعد از دستگیری مرتکب یا اثبات جرم با شهادت شهود (بینه) مجازات را ساقط نمی‌کند؛ اما در صورتی که جرم با اقرار ثابت شود، امام در عفو یا اقامه مجازات مجرم مخیر است.^۱

فقیهان اهل سنت نیز اتفاق نظر دارند که اگر توبه بعد از دستگیری باشد و یا بعد از اقامه دعوا در نزد حاکم صورت گیرد، مجازات ساقط نخواهد شد بلکه واجب است که حاکم حدّ را اجرا کند.^۲ البته قول دیگری وجود دارد مبنی بر اینکه اگر محارب بعد از دستگیری ادعا کند که قبل از دستگیری توبه کرده است، باید به نشانه‌ها و قراین بنگریم که اگر دالّ بر توبه قبل از دستگیری داشته باشد، می‌توان توبه را پذیرفت اما در غیر این صورت پذیرفته نیست.^۳

عدم پذیرش توبه محارب بعد از دستگیری، به جهت وجود تهمت واقعی بودن توبه اوست و ممکن است توبه وی صادقانه نباشد و از روی ترس و به منظور فرار از مجازات بوده باشد.^۴ همچنین گفته شده است که اگر بعد از دستگیری ادعای توبه محارب پذیرفته شود منجر به هتک حرمت‌ها و تعطیلی مجازات‌ها می‌شود و همچنین وسیله‌ای برای ابطال فلسفه و حکمت مجازات‌های حدّی می‌گردد.^۵ این حکم از مفهوم آیه مذکور استنباط می‌شود و در روایات و سیره صحابه و نیز اقوال فقیهان بر آن تأکید شده و در کلیه حدودی که حق‌الله هستند، جاری است.^۶

۲-۱-۲- بغی

بغی به معنای تجاوز از حدّ است و در اصطلاح فقهی عبارت است از خروج بر امام و

۱. سلطانیان، مریم، نقش توبه در سقوط مسئولیت کیفری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۸۶، ص. ۱۴۷.

۲. ابن قدامه، محمدبن عبدالله، المغنی و الشرح الکبیر، جلد ۱۰، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۳ ق، ص. ۳۱۵؛ و العوده، عبدالقادر، التشریح الجنایی الاسلامی، جلد ۱، بیروت موسسه الرساله، ۱۴۰۵ ق، ص. ۳۵۳.

۳. الانصاری ابو یحیی، ذکریا، آسنی المطالب، جلد ۲۰، المکتبه الشامله، الاصدار الثانی، ص. ۱۴۶.

۴. مومنی، عابدین، حقوق جزای اختصاصی، تهران، خط سوم، ۱۳۸۲، ص. ۲۷۶.

۵. الانصاری، پیشین.

۶. حبیب‌زاده، محمد جعفر، محاربه در حقوق کیفری ایران، تهران، آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۹، ص. ۱۳۷.

ترک اطاعت و فرمان برداری او، امتناع از انجام تکالیف و حقوقی که متوجه آنهاست. باغیان بایستی دارای قدرت و نیرو و دلیل و تأویلی مناسب بوده و همچنین برای خود فرمانده داشته باشند.^۱ هنگامی که این امر واقع شد، حاکم مسلمانان و مردم همراه وی می‌توانند با شرایطی با باغیان مبارزه کنند تا از تصمیم خود برگردند. از جمله این شرایط آن است که حاکم شخصی زیرک و ناصح به سوی آنان بفرستد و از دلیل تعرض آنان بپرسد و اگر دلیل و شبهه خود را ابراز کردند، آن را حل کند و اگر بر انکار خود اصرار کردند آنها را وعظ و اندرز نماید و باز در صورت اصرار به آنها اعلام جنگ بکند.^۲ هدف از مبارزه با آنان براساس آیات ۹ و ۱۰ سوره حجرات، اصلاح و نیز بازداشتن آنان از راهی است که در پیش گرفته‌اند، نه کشتن یا مجازات کردن آنان. به همین دلیل است که برخی معتقدند قتل باغیان از باب حدّ نیست بلکه تعزیری می‌باشد.^۳ اما در مذاهب مالکیه و شافعیه، بغی از جمله جرایم حدّی به شمار می‌رود.^۴ اگر باغیان در هر مرحله از قتال رجوع کنند، بر حاکم مسلمانان واجب است که توبه آنها را بپذیرد و از مبارزه با آنان خودداری کند، زیرا هم چنان که اشاره شد هدف از مبارزه، توبه و بازگشت افراد باغی به اطاعت و فرمان برداری از حکومت است. حال اگر باغی توبه کند آیا مسئولیتی در قبال آنچه مرتکب شده از قتل نفس یا اتلاف مال خواهد داشت؟ ابوحنیفه، شافعی در یکی از اقوال، باغی را ضامن نمی‌داند.^۵ اما رأی دیگری از شافعیه بر این است که باغی ضامن آنچه تلف کرده، می‌باشد و تنها به جای قصاص دیه پرداخت می‌کند.^۶ مالکیه باغی را به دو شرط ضامن نمی‌دانند: ۱- برای انجام کار خود تأویل داشته باشد. ۲- در اثنای بغی مرتکب اتلاف نفس یا مال شده باشد.^۷ حنابله نیز معتقدند که هیچ‌گونه ضمانی بر باغی تائب وجود ندارد، زیرا ضامن دانستن وی موجب مایوس شدن وی و نیز تنفر از بازگشت به اطاعت می‌شود.^۸ اما برخی می‌گویند باغی در مقابل جرایمی که در غیر از زمان بغی مرتکب شده یا

۱. الشربینی، خطیب، المعنی المحتاج، جلد ۴، بیروت، دارالمکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق، ص. ۱۵۱.

۲. الطوسی، محمد بن حسین، المبسوط فی الفقه الامامیه، دارالمرتضی، بیروت، بی تا، ص. ۱۵۱.

۳. العوا، پیشین، صص. ۹۸-۱۰۲.

۴. بجیرمی، سلیمان بن محمد، تحفه الحبيب علی شرح الخطیب، جلد ۵، المکتبۃ الشامله، الاصدار الثانی، بی تا، ص. ۲۴.

۵. ابن قدامه، پیشین، ص. ۶۱. الشربینی، پیشین، ص. ۳۸۶.

۶. الانصاری، همان، ص. ۱۱۳.

۷. الخرشی، محمد بن عبدالله، شرح مختصر الخلیل، المکتبۃ الشامل، الاصدار الثانی، بی تا، ص. ۸۹.

۸. ابن قدامه، پیشین، ص. ۶۲.

جرایمی که مرتبط با بغی نیست مانند شرب خمر و زنا و غیره مسئول می‌باشد.^۱ در مقابل، گروه دیگری باغی را ضامن تمامی رفتار و جرایمی می‌دانند که مرتکب شده است و به سخن خلیفه اول استناد می‌کنند که در خطاب به اهل رده، آنها را ضامن هر نوع قتلی دانست. در جواب به این استدلال گفته شده که ابوبکر از سخن خود رجوع کرده و آن را به اجرا در نیاورد و کسی نیز نقل نکرده که وی از اهل رده طلب غرامت کرده باشد.^۲ همچنین دسته اخیر عمل باغیان را معصیت دانسته‌اند که به واسطه معصیت نیز حق دیگران ضایع نخواهد شد.^۳

۲-۱-۳- زنا

زنا عبارت است از مجامعت مرد با زنی که مجامعت با او اصولاً حرام است نه موردی که نزدیکی، بالعرض حرام می‌شود (مثل زمان حیض) و هیچ کدام از اسباب حلیت (مانند عقد) وجود نداشته باشد. فقیهان در تأثیر توبه بر حدّ زنا اختلاف کرده‌اند. رأی حنابله و شافعی بر این است که توبه شخص زناکار قبل از دستگیری، موجب سقوط مجازات وی خواهد بود. ولی حنفیه، مالکیه، ظاهریه، زیدیه و اباضیه و بعضی از علمای شافعی، توبه زناکار را تحت هیچ شرایطی مُسقط مجازات نمی‌دانند.^۴

گروه اول (شافعیه و حنابله) چنین استدلال می‌کنند که قول صریح در قرآن بر قبول توبه شخص زناکار دلالت دارد: «وَاللّٰتِیْ یَاْتِیْنَ الْفٰحِشَةَ مِنْ نِسٰتِکُمْ فَاسْتَشْهَدُوْا عَلَیْهِنَّ اَرْبَعَةً مِنْکُمْ فَاِنْ شَهِدُوْا فَاْمْسِکُوْهُنَّ فِی الْبُیُوْتِ حَتّٰی یَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ اَوْ یَجْعَلَ اللّٰهُ لِهِنَّ سَبِیْلًا * وَاللَّذٰنِ یَاْتِیٰنِهَا مِنْکُمْ فَاذُوْهُمَا فَاِنْ تَابَا وَاَصْلَحَا فَاَعْرِضُوْا عَنْهُمَا اِنَّ اللّٰهَ کَانَ تَوَّابًا رَّحِیْمًا»^۵. زنانی که مرتکب زنا می‌شوند و چهار گواه مسلمان (و مرد) بر آنان بخواهید، اگر گواهی دادند، آنان را در خانه نگه دارید تا عمرشان به پایان برسد یا خداوند راهی برای آنان قرار دهد. هر مرد و زنی از شما که مرتکب این عمل شود، با سرزنش کردن او

۱. العوده، پیشین، ص. ۱۱۴.

۲. ابن قدامه، پیشین.

۳. العوده، پیشین.

۴. رملی، پیشین. ابن قدامه، پیشین.

۵. سوره نساء، آیات ۱۵ و ۱۶. برخی از فقیهان بر این باورند که حکم این آیه با نزول حکم زنا در سوره نور نسخ شده است. عده ای (از جمله قتاده شاگرد ابن عباس) معتقدند که حکم این آیه منسوخ نشده و این مجازات مختص انحراف جنسی است. ر.ک: ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، جلد ۱، المكتبة الشاملة، الأصدار الثانی، بی تا، ص. ۴۶۲.

را مورد مجازات و تنبیه قرار دهید و آنان را آزار دهید و اگر توبه کرده و جبران کردند، از آنان در گذرید، همانا خداوند توبه‌پذیر و مهربان است. به این ترتیب و به استناد این آیه، توبه می‌تواند سبب سقوط حدّ زنا گردد.^۱
گروه دوم نیز به ادله زیر متمسک شده‌اند:^۲

۱- اگرچه توبه در محاربه پذیرفته شده است اما قیاس حدّ زنا بر محارب نمی‌تواند صحیح باشد و به اصطلاح «قیاس مع الفارق» است؛ زیرا محارب کسی است که به طور آشکار به عصیان و تمرد برخاسته و با حکومت اسلامی به ستیز و مقابله ایستاده است و توبه تشویقی است برای پایان دادن به این سرکشی که اگر ادامه پیدا کند، امنیت عمومی را به هم زده و آسایش جامعه را سلب خواهد کرد. اما به نسبت جرم زنا و سایر جرایم دیگر، که پایان یافته و جرم به طور کامل به اتمام رسیده، دیگر فرصت توبه معنایی نخواهد داشت و فلسفه و علتی که در قبول توبه محارب قبل از دستگیری وجود دارد، در جرم زنا تحقق پیدا نخواهد کرد.^۳

به نظر می‌رسد این پاسخ تنها یک استدلال عقلی است نه یک استدلال شرعی؛ زیرا قرآن کریم به طور صریح بعد از بیان جرم و مجازات زنا، به توبه اشاره می‌کند: «فَأَنْ تَابَا وَاصْلَحَا فَأَعْرَضُوا عَنْهُمَا» که اگر با اصلاح شخص تائب همراه باشد، پذیرفته و مؤثر واقع می‌شود، زیرا خداوند «توّاب» و «رحیم» است. و نیز احادیث دیگری که در تأیید این مطلب مبنی بر پذیرش توبه زناکار وارد شده که اشاره شد.

۲- ذکر توبه بعد از جرم زنا در آیه قرآن، دلالت بر توبه بعد از اقامه حدّ دارد و به معنای اسقاط حدّ با توبه نیست.

۳- اجرای حدّ توسط پیامبر به نسبت کسانی که توبه کرده و در نزد پیامبر به جرم خویش اعتراف کرده‌اند.

۴- اجرای حدّ، کفّاره افراد گناهکار است؛ و این قابل اسقاط نیست؛ مانند کفّاره شکستن سوگند و کفّاره قتل.

۵- عموم آیاتی که دلالت بر مجازات زناکار دارند از قبیل «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي»

۱. الکاسانی، علاءالدین ابی‌بکر بن مسعود، بدائع الصنایع فی ترتیب الشرایع، جلد ۷، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق، ص. ۹۶.

۲. الرملی، پیشین. ابن قدامه، پیشین. الکاسانی، همان.

۳. ابن حزم، محمد بن داود، المحلّی، تحقیق احمد محمد شاکر، دارالنفائس، ریاض، ۱۴۱۸ق، ص. ۱۴.

فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ»^۱.

مشهور فقیهان امامیه معتقدند؛ اگر زانی یا زاینه قبل از قیام بینه توبه نماید حدّ از او ساقط می‌شود، چه حدّ رجمی باشد و چه حدّ جلدی باشد. اما اگر بعد از قیام بینه توبه نماید، حدّ از او ساقط نمی‌شود. روایاتی بر این معنا دلالت می‌نمایند. «لَيْسَ لِلْإِمَامِ أَنْ يَعْفوَ بَعْدَ قِيَامِ الْبَيِّنَةِ»^۲

اگر زنا با اقرار ثابت شده باشد و بعد از اقرار زانی یا زانیه توبه نماید، در این صورت قاضی مخیر است که حدّ را اجرا نماید یا تقاضای عفو او را از ولی امر مسلمین نماید.^۳ این دیدگاه در موادی از قانون مجازات اسلامی ظهور پیدا کرده است.

۲-۱-۴- ملحقات زنا (لواط، مساحقه، قوادی)

مقصود از لواط، وطی انسان مذکر است چه به صورت دخول چه به صورت تفخیز که از گناهان کبیره محسوب می‌شود و خداوند آن را مانند زنا، فاحشه نامیده است و می‌فرماید: «اتَّاتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ»^۴ فقیهان در مجازات لواط اختلاف دارند که آیا حدّ است یا تعزیر؟ مالکیه و حنابله و شافعیه می‌گویند: اگر جرم لواط ثابت شود حدّ واجب است، اما ابوحنیفه مجازات لواط را تعزیری می‌دانند.^۵ نظر مشهور در امامیه نیز حدّی بودن مجازات لواط است که میان محصن و غیرمحصن فرقی قائل نشده و هر دو را سزاوار قتل دانسته‌اند.^۶ منظور از سحّ همجنس‌بازی زنان با اندام تناسلی است که قانون مجازات اسلامی قائل به تفکیک بین محصنه و غیر آن نشده است. قیادت یا قوادی نیز عبارت است از جمع و مرتبط کردن دو نفر یا بیشتر برای زنا یا لواط.

۱. سوره نوره، آیه ۲.

۲. نجفی، پیشین، ص. ۵۸۱. صدیقی، طیبه، آثار توبه و نقش آن در اجرا و اسقاط مجازات‌های اسلامی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۹، ص. ۴۶.

۳. معانی، جعفر، بررسی فقهی و حقوقی توبه و تأثیر آن در محکومیت کیفری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۸، ص. ۲۳.

۴. سوره اعراف، آیه ۸۰.

۵. الجزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه، جلد ۷، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۶ق، ص. ۵.

۶. الخویی، سیدابوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج، جلد ۱، بی‌جا، لطفی، بی‌تا، ص. ۲۳۰.

در تأثیر توبه در این جرایم می‌توان گفت که نسبت به جرم لواط، جمهور اهل سنت معتقدند که لواط از جمله جرایم حدّی به شمار می‌رود و همان تفصیلاتی که در باب زنا مطرح است نسبت به لواط نیز صادق است. دو جرم سح و قوادی نیز از جرایم تعزیری به شمار می‌روند.^۱

مشهور فقهای امامیه ملحقات زنا (لواط، سح و قیادت) را از جرایم حدّی می‌دانند. براساس این دیدگاه اگر مرتکب هریک از این جرایم قبل از شهادت شهود توبه کند، حدّ ساقط می‌شود اما توبه بعد از شهادت موجب سقوط حدّ نیست و اگر با این جرایم با اقرار شخص ثابت شود و وی پس از اقرار توبه کند قاضی می‌تواند از ولی امر تقاضای عفو نماید.^۲ در ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی که قبلاً اشاره شد به پذیرش توبه در این جرایم با قید «جرایم موجب حدّ» اشاره شده است. البته در تبصره ۲ همین ماده آمده است که: «در زنا و لواط هرگاه جرم به عنف، اکراه و یا با اغفال بزه‌دیده انجام گیرد، مرتکب در صورت توبه و سقوط مجازات به شرح مندرج در این ماده به حبس یا شلاق تعزیری درجه شش یا هر دوی آنها محکوم می‌شود.»

۲-۱-۵- شرب خمر

شریعت اسلام شرب خمر را با نصوص صریح به طور قاطع حرام و آن را اُمُّ الْخَبَائِث نامیده است و همه مسلمانان در مورد حرام بودن آن اتفاق نظر دارند؛ زیرا این امر با آیه های قرآن کریم و حدیث‌های نبوی اثبات شده است. عموم فقیهان مسلمان بر این باورند که شرب خمر، جرمی مستوجب حدّ است^۳ و مجازات آن در شریعت اسلامی تعیین شده است. ولی با وجود این، آنان در میزان حدّ با یکدیگر اختلاف دارند.^۴ در میان حنابله و برخی از شافعیه^۵ توبه شارب خمر را قبل از دستگیری و تسلط بر وی مسقط مجازات می‌دانند. ابن‌قدامه که یکی از فقیهان مذهب حنبلی است، شرب خمر را از جمله جرایم حق‌الله دانسته و شرط صحت توبه در آن را پشیمانی و عزم بر ترک آن می‌داند. بعد اضافه می‌کند که اگر کسی به جرم شرب خمر آگاه نبوده و یا جرم وی

۱. ابن‌قدامه، پیشین.

۲. الخویی، پیشین، صص. ۲۴۴ و ۲۴۹.

۳. برای دیدن دلایل مخالفین ر.ک: بلعید، الصادق، القرآن والتشريع، بیروت، منشورات الحلبي الحقوقية، ۱۴۲۵ق؛ العوا، محمد سلیم، درآمدی بر اصول نظام کیفری اسلام، ترجمه حمید روستایی صدرآبادی، تهران، سلسبیل، ۱۳۸۵.

۴. الشربینی، پیشین.

۵. ابن‌قیم الجوزیه، پیشین، صص. ۱۹۸-۱۹۷.

علنی نشده است، اصراری بر اقرار وی نیست و بهتر است جرم خود را بپوشاند و آن را آشکار نسازد و بین خود و خدای خویش توبه کند.^۱

از دیدگاه امامیه اگر شارب مسکر، قبل از قیام بینه توبه نماید، حدّ از او ساقط می‌شود اما اگر بعد از قیام بینه و یا اقرار، توبه نماید، حدّ ساقط نمی‌شود. البته این قول منسوب به مشهور امامیه است.^۲ در مقابل قول دیگری مبنی بر اختیار امام در قبول توبه بعد از اقرار وجود دارد.^۳ شیخ مفید که یکی از قائلین به این نظر است به اصل برائت و عدم ثبوت حدّ بر ذمه کسی به دلیل استصحاب و اولویت سقوط عقاب دنیوی از عقاب اخروی، استدلال کرده است.^۴ همچنین استدلال کرده‌اند که تخییر در شرب خمر به زنا و لواط که قبح آنها، اعظم از شرب خمر است قیاس می‌شود و لذا در شرب خمر به طریق اولی تخییر جاری است.^۵

اما گروه اول معتقدند که تخییر مربوط به زمانی است که حدّ از نوع رجم باشد در حالی که در شرب خمر فقط جلد است و زمانی که شک می‌کنیم که آیا تخییر است یا خیر، استصحاب بقاء حدّ، منع به تخییر را نتیجه خواهد داد و قیاس شرب خمر به زنا و لواط، علاوه بر آنکه قیاس را نزد امامیه بی‌اعتبار می‌دانند، قیاس مع الفارق دانسته شده است.^۶ ابن‌ادریس در میسوط و شیخ طوسی در خلاف نیز این دیدگاه را پذیرفته‌اند.^۷

شرب خمر نیز مشمول قاعده عمومی ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی در خصوص توبه در جرایم موجب حدّ می‌گردد؛ یعنی در صورت احراز توبه متهم قبل از اثبات جرم، حد ساقط می‌گردد.

۲-۱-۶- ارتداد

از نظر لغوی، از ماده ردة به معنای رجوع و بازگشتن، رة شدن و از مسلمانی برگشتن است.^۸ راغب اصفهانی نیز می‌گوید: ارتداد و ردة به معنای بازگشت از راه پیموده‌شده است. با این تفاوت که واژه ردة در خصوص کفر به کار می‌رود و لغت ارتداد در مورد

۱. ابن قدامه، پیشین.

۲. الحلی، ابوالقاسم، شرائع الاسلام، جلد ۳، بیروت، دارالفداء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق، ص. ۹۳۶.

۳. شیخ مفید، محمد بن محمد، المقنعة، قم، جامعه مدرسین، بی تا، ص. ۱۲۳.

۴. همان.

۵. همان.

۶. الحلی، پیشین.

۷. معانی، پیشین.

۸. دهخدا، پیشین، ص. ۱۶۴۵.

کفر و غیر آن استعمال می‌گردد.^۱ ارتداد در اصطلاح فقهی عبارت است از خروج فرد مسلمان از دین اسلام^۲ یا به عبارتی کافر شدن از روی عمد پس از دوره‌ای مسلمانی. ارتداد با انکار آن دسته از عقاید، احکام و آیین‌هایی که در اسلام ثابت هستند یعنی با رفتارهایی چون اهانت به ساحت مقدس خداوندی یا پیامبر اکرم (ص) و یا مباح شمردن حرام‌ها یا انکار واجبات و همانند آن تحقق می‌پذیرد.^۳

رأی مشهور در فقه اسلامی ارتداد را یک جرم حدی به شمار می‌آورد که مجازات آن قتل است.^۴ البته رأی دیگری مبنی بر تعزیری بودن مجازات ارتداد وجود دارد.^۵

در باب توبه مرتد فقیهان اختلاف کرده‌اند. ابوحنیفه معتقد است که استتابه (طلب توبه) از مرتد واجب نیست اما اگر مهلت بخواهد، تا سه روز به وی مهلت داده خواهد شد.^۶ مالکیه و شافعیه استتابه را تا سه روز جایز دانسته‌اند و به عمل پیامبر که به ام‌رومان فرصت توبه داد و نیز قیاس مرتد بر کافر، استناد کرده‌اند.^۷ ابوحنیفه معتقد است که اگر مرتد مسلمان شود حقوق خداوند از وی ساقط می‌شود ولی حقوق آدمی را بایستی ادا کند؛ اما شافعی بر این باور است که اگر مرتد مسلمان شود تمامی حقوق اعم از حق الله و حق الناس را بایستی ادا کند.^۸

در مذهب شافعیه رأی دیگری وجود دارد که بدون هیچ فرصتی، استتابه داده می‌شود. اگر توبه کرد مجازات از وی ساقط می‌شود و اگر توبه نکرد بلافاصله کشته می‌شود. در مذهب حنابله دو رأی وجود دارد: اول اینکه تا سه روز به اسلام فراخوانده می‌شود و بر او از جهت خوراک و نوشیدنی و غیر آن تنگ گرفته می‌شود تا به اسلام بازگردد.^۹ دوم اینکه استتابه واجب نیست. از حسن بصری نیز نقل شده است که استتابه مرتد لازم

۱. الاصفهانی، پیشین، ص. ۱۹۲.

۲. موسوی بجنوردی، پیشین، ص. ۴۴۳.

۳. ابن قدامه، پیشین، ص. ۷۴.

۴. الکاسانی، پیشین، ص. ۳۴.

۵. امینی، جهاندار، ارتداد، حد یا تعزیر؟، مجله فروغ وحدت، شماره ۱۵، سال دوم، ۱۳۸۸، صص. ۴۵-۳۶.

۶. السرخسی، محمد بن احمد، المبسوط، جلد ۱۰، المكتبة الشاملة، الاصدار الثاني، بی‌تا، ص. ۱۰۸.

۷. الحطاب، شمس‌الدین محمد بن محمد، مواهب الجلیل فی شرح مختصر الخلیل، جلد ۵، المكتبة الشاملة، الاصدار الثاني، بی‌تا، ص. ۱۸.

۸. ابن‌العربی، محمد بن عبدالله، احکام القرآن، جلد ۳، المكتبة الشاملة، الاصدار الثاني، بی‌تا، ص. ۱۳.

۹. ابن قدامه، همان، ص. ۷۴.

نیست بلکه بلافاصله کشته می‌شود.^۱ ابراهیم نخعی و ثوری معتقدند که برای همیشه به مرتد فرصت توبه داده می‌شود.^۲ به بیان دیگر، مادامی که امید به توبه مرتد باشد قتل وی به تأخیر انداخته می‌شود. طبق نظر مشهور فقیهان امامیه مرتد بر دو قسم است: فطری و ملی. مرتد فطری کسی است که بر فطرت اسلام به دنیا آمده باشد. بدین معنی که نطفه او در هنگام مسلمان بودن ابوی او و یا یکی از آنان بسته شده باشد و کشتن چنین کسی در هر حال واجب است، زیرا توبه او در ظاهر پذیرفتنی نیست. قسم دوم، مرتد ملی است و آن کسی است که از کفر به اسلام روی آورده و سپس کافر شود. توبه او در ظاهر و باطن قبول می‌شود و کشتن او واجب نیست، بلکه ابتدا از او خواسته می‌شود که توبه کند و یا به مجازات قتل تن در دهد.^۳

در قانون مجازات اسلامی جرمی تحت عنوان «ارتداد» وجود ندارد.

۲-۲- تأثیر توبه در حدود توأم با حق الناس

حق الناس که با عبارت‌های «حق العبد» و «حق الآدمیین» نیز در فقه اسلامی مطرح است، حقوقی است که به منافع خصوصی و شخصی افراد مرتبط است؛ مانند مال افراد، جان، آبرو و غیره.^۴ نیز گفته شده است که هر آنچه به طور خالص برای بنده باشد، حق الناس است.^۵

برخی حق الناس را حقی دانسته‌اند که قابل اسقاط، صلح و معاوضه باشد.^۶ در حقوق کیفری اسلام، هر مجازاتی دارای جنبه عمومی است. تمام مجازات‌ها دارای جنبه حق الهی هستند و هیچ مجازاتی که حق الناس محض باشد وجود ندارد.^۷

کمیسیون استفتائات شورای عالی قضایی سابق در نظریه‌ای حق الناس را چنین تعریف می‌کند: «هر جرمی که موجب تضرر به شخصی یا اشخاص خاصی بشود.»^۸

۱. محمد جفال، علی داود، التوبه و أثرها فی اسقاط الحدود فی الفقه الاسلامی، بیروت، دارالنهضة العربیة، ۱۴۰۹ق، ص. ۱۵۰.

۲. القرضای، پیشین، ص. ۶۲.

۳. الخویی، پیشین.

۴. الزحیلی، پیشین، ص. ۵۵۵۶.

۵. العوده، پیشین، ص. ۱۲۵.

۶. ابن القیم، پیشین، ص. ۱۱۲.

۷. اسرافیلیان، رحیم، جرایم قابل گذشت، تهران، میزان، ۱۳۸۰، ص. ۱۰۲.

۸. نظریه مورخ ۶۳/۵/۱۷. رک: حبیب زاده، پیشین، ص. ۱۴۱.

فرق اساسی بین جرایم حق‌اللهی و حق‌النّاسی در این است که تعقیب و پیگیری دعوا در جرایم حق‌النّاس برعهده زیان‌دیده است و در صورت گذشت وی، تعقیب موقوف می‌گردد اما در جرایم حق‌الله، مدعی‌العموم به محض اطلاع باید رسیدگی و تعقیب نماید و چنین جرایمی قابل گذشت و تخفیف نیستند مگر در شرایط خاص.^۱

در میان جرایم حدّی دو جرم سرقت و کذب از حدودی محسوب می‌شوند که توأم با حق‌النّاس می‌باشد. در ادامه به بیان دیدگاه فقیهان در این زمینه و تأثیر توبه بر آنها خواهیم پرداخت.

۲-۲-۱- سرقت

یکی از حدود در معنای دقیق قرآنی آن، سرقت است. سرقت عبارت است از بردن مال دیگری به طور مخفیانه به قصد تصرف در آن؛^۲ که در کنار جنبه حق‌اللهی، جنبه حق‌النّاسی نیز دارد. باید توجه داشت که جنبه حق‌النّاسی در حدّ سرقت فقط تا قبل از شکایت و «رفع الامر الی الحاکم» است، ولی بعد از آن جنبه حق‌النّاسی تمام شده و جنبه حق‌اللهی محض پیدا می‌کند و آنگاه اسقاط و گذشت مال‌باخته در سقوط حدّ تأثیری ندارد. این مسأله مورد اتفاق فقیهان مذاهب مختلف است، و به حدیث صفوان بن امیه استناد کرده‌اند. زمانی که او می‌خواست شخصی که ردایش را به سرقت برده بود، در نزد پیامبر عفو کند، درخواست وی با این سخن پیامبر رد شد که فرمود: چرا او را قبل از اینکه نزد من بیاوری نبخشیدی؟^۳ این دیدگاه در بند «ذ» ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی ظهور پیدا کرده است. این ماده مقرر می‌دارد که: «سرقت در صورتی که دارای تمام شرایط زیر باشد موجب حدّ است: ... ذ- صاحب مال قبل از اثبات سرقت سارق را نبخشد.»

فقیهان به نسبت تأثیر توبه در حدّ سرقت به دو دسته تقسیم می‌شوند و همان ادله‌ای را که به نسبت حدّ زنا بیان شد، اقامه می‌کنند. قائلان به تأثیر توبه در حدّ سرقت به آیات ۳۸ و ۳۹ سوره مائده استناد کرده‌اند که بعد از ذکر مجازات سرقت، همراه آن توبه نیز بیان شده است. آیه «فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَ اصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ» در ادامه مجازاتی است که خداوند برای سارق تعیین کرده و مانند استثنایی است که در آیه محاربه وارد شده است. اگرچه به صورت استثناء نیست ولی این مسأله یکی از قواعد

۱. قنوتی، جلیل، نظام حقوقی اسلامی، قم، اسماعیلیان، ۱۳۷۷، ص. ۲۵۲.

۲. الکاسانی، پیشین.

۳. النجفی، پیشین.

علم اصول است که هرگاه دو نصّ متعارض، مقارن و همزمان باشند، یکی از آنها عموم دیگری را تخصیص می‌زند. مثل این است که گفته شود «لَا مَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ...» که عموم آیه قبل از خود «فَأَقْطَعُوا آيْدِيَهُمْ...» را تخصیص می‌دهد. دلیل دیگر آنها، قیاس سرقت بر محارب است که توبه سارق قبل از دستگیری، مجازات را ساقط می‌کند.^۱ از دیدگاه امامیه چنانچه سارق قبل از قیام بینه بر سرقت توبه نماید، حدّ از او ساقط می‌شود. صاحب جواهر بر این حکم ادعای اجماع می‌کند. این حکم در مورد سایر حدود نیز جاری است و مستند این سخن حدیث امام صادق علیه‌السلام است که می‌فرماید: «السارق اذا جاء من قبل نفسه تائباً الى الله عزوجلّ و ردّ سرقة على صاحبها، فلا قطع عليه».^۲ اگر سارق خود در حالی که توبه کرده به سوی خداوند بیاید و مال مسروقه را به صاحبش برگرداند، حدّ قطع بر او جاری نمی‌شود. اما توبه پس از شهادت مسقط نیست. همچنین اگر بعد از اقرار توبه کند، قول مشهور عدم سقوط است و بنابر قول دیگر امام مخیر است که عفو کند و یا حدّ را استیفا نماید.^۳

برخی ردّ مال مسروقه، قبل از دستگیری را عامل تحقق توبه دانسته و اجرای حدّ را منتفی می‌دانند با این استدلال که حاکم نمی‌تواند حدّ را تا زمانی که مال مسروقه را در نزد سارق نیافته است، اجرا کند؛ و اگر سارق قبل از طرح دعوا در نزد حاکم، مال را رد کرده باشد، دیگر سرقت ثابت نمی‌شود زیرا مالی در نزد سارق نیست.^۴

به نظر می‌رسد استرداد مال مسروقه می‌تواند در نظر قاضی قرینه‌ای بر احراز توبه سارق باشد و وی را از مجازات معاف سازد. بر همین اساس عده‌ای عبارت «فمن تاب» را در آیه ۳۹ سوره مائده به معنی استرداد مال مسروقه و عبارت «من بعد ظلمه» را به بعد از سرقت معنی کرده‌اند.^۵

اما مخالفان بر این باورند که توبه نمی‌تواند حدّ سرقت را ساقط کند و به حدیثی از پیامبر (ص) استناد می‌کنند که می‌فرماید: «لَنْ السَّارِقَ إِذَا سَرَقَ وَ تَابَ سَبَقَتْهُ يَدُهُ إِلَى

۱. الرملی، پیشین، ۶/۸، ابن قدامه، پیشین، ۳۱۷/۱-۳۱۶

۲. الحراعلامی، محمدبن الحسین، وسائل‌الشیعه، تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی، بی‌جا، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق، باب ۱۲، حدیث اول.

۳. الخویی، همان، ص. ۳۰۹.

۴. بهنسی، همان. این رأی منسوب به ابوحنیفه است.

۵. بلعید، الصادق، القرآن و التشریح، بیروت، منشورات الحلبي الحقوقیه، ۱۴۲۵ ق، ص. ۱۹۹.

الْجَنَّةَ وَإِنْ لَمْ يَتُبْ سَبَقَتْهُ يَدُهُ إِلَى النَّارِ» این حدیث دلالت بر قبول توبه بعد از اقامه حدّ دارد.

۲-۲-۲- قذف

قذف در حقوق اسلامی به معنی نسبت دادن زنا یا لواط بر دیگری است. چنانچه شخص قاذف، دیگری را به نسبت‌های مذکور قذف کند و نتواند برای گفته خود بی‌نه اقامه کند، محکوم به هشتاد تازیانه خواهد شد. فقیهان اتفاق کرده‌اند که توبه در جرم قذف مجازات را ساقط نمی‌کند و نیز اتفاق دارند که شهادت قاذف تا زمانی که توبه نکند مسموع نیست؛ زیرا وی مرتکب معصیتی شده که شرط عدالت را زایل نموده و چون عدالت شرط قبول شهادت است، اگر وی توبه نکند فاسق محسوب می‌شود.^۱

آیات ۴ و ۵ سوره نور بعد از بیان مجازات قاذف استثنایی را ذکر کرده و آن بیان توبه است. «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ * إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.»

فقیهان در مورد توبه قذف‌کننده و تأثیر آن بر مجازات تازیانه و شهادت و صفت فسق وی اختلاف کرده‌اند. مبنای این اختلاف نظر، حمل استثنای موجود در آیه مربوطه است. کسانی که بر این باورند که این استثناء فقط جمله اخیر «وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» را شامل شده و به جمله‌های پیش از آن سرایت نمی‌کند، شهادت قاذف را برای همیشه پذیرفته نمی‌دانند و مجازات تازیانه را با توبه ساقط نمی‌کنند. ولی کسانی که بر این باورند که این استثناء جمله‌های پیشین را نیز شامل می‌شود، به وجوب سقوط مجازات و پذیرش شهادت قذف‌کننده توبه‌کار، حکم می‌کنند.^۲ در این میان ابوحنیفه، ابویوسف، محمدبن حسن شیبانی، سفیان ثوری و اوزاعی معتقدند که شهادت قاذف بعد از توبه نیز پذیرفته نمی‌شود؛ اما مالک، شافعی، احمد، لیث و عثمان البتی، شهادت قاذف را بعد از توبه پذیرفته‌اند. با این استدلال که توبه ماقبل خود را پاک می‌کند. اگر شخصی با رعایت ارکان و شروط توبه کند، خداوند گناهان وی را می‌پوشاند و اگر خداوند وی را ببخشد، آثار گناه و جرم نیز از بین رفته و پاک خواهد شد؛ زیرا خداوند خود مجازات را

۱. القرطبی، محمدبن احمد، الجامع لأحكام القرآن، جلد ۱۲، تحقیق هشام سمیرالبخاری، ریاض، دار عالم‌الکتاب، ۱۴۲۳ ق، ص. ۸۲.
۲. ابن قدامه، پیشین.

تشریح کرده و هم اوست که از آن می‌گذرد. پس بر مردم واجب است که شهادت وی را بپذیرند. همچنین کلمه «ابداً» در آیه دلالت بر حالت استمرار شخص بر صفت فسق دارد. به همین خاطر بلافاصله بعد از آن حکم به فاسق بودن وی آمده است. عدم پذیرش شهادت قاذف به استمرار صفت فسق در شخص بستگی دارد و استثناء در آیه به کل آیه برمی‌گردد و تنها به فسق مربوط نیست و منحصر کردن استثناء در آیه به صفت فسق دلیلی ندارد.^۱

در باره احراز توبه شخص قاذف باید گفت که با توجه به اینکه قذف از جرایم حق الناس است، توبه قاذف منوط به تحصیل رضایت مقذوف می‌باشد^۲ و باید از وی اعتذار جوید و در نزد کسانی که او را قذف کرده است، سخنان خود را تکذیب نموده و از وی ذکر خیر کند و نیز اعاده حیثیت نماید.^۳

به همین دلیل ماده ۱۱۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز مقرر می‌دارد: دیه، قصاص، حدّ قذف و محاربه با توبه ساقط نمی‌گردد.

۱. القرطبی، پیشین.

۲. صادقی، محمدهادی، سیاست جنایی اسلام، رساله دکتری دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۳، ص. ۲۷۶.

۳. ابن قیم الجوزیه، محمدبن ابی‌بکر، مدارج السالکین، جلد ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق، ص. ۳۱۶.

نتیجه

در پرتو آن چه بیان شد، موارد زیر را می‌توان نتیجه گرفت:

- ۱- توبه فرآیندی است که شامل بازگشت همراه با پشیمانی، دوری از گناه و عزم بر عدم بازگشت به آن، طلب مغفرت از خداوند و تلاش در راستای جبران گذشته می‌باشد.
- ۲- هدف شریعت اسلامی از قانونگذاری، حمایت و حفاظت از مصالح دنیوی و اخروی افراد جامعه است و تشریح توبه در اسلام نمی‌تواند برخلاف این اصل یا به منظور تشویق بزهکاران به ارتکاب بزه یا تسهیل ارتکاب آن و یا فرار از مجازات باشد، بلکه توبه صادقانه با رعایت شرایط و ارکان آن می‌تواند راهی برای منتفی ساختن مجازات باشد.
- ۳- توبه، شخص را با اختیار و با رضایت قلبی در مسیر اصلاح می‌کشاند و نیز فرصتی است تا فرد بعد از اصلاح و بازسازی به جامعه بازگردد و زندگی شرافتمندانه جدیدی را آغاز کند.
- ۴- با توجه به اهمیت توبه از دیدگاه قرآن و سنت، توبه می‌تواند عاملی در اسقاط مجازات محسوب شود.
- ۵- با توجه به نصّ صریح قرآن، توبه محارب «قبل از دستگیری» موجب سقوط مجازات می‌شود و این قید را می‌توان به عنوان یک قاعده عمومی در همه حدود مورد استفاده قرار داد. این مطلب در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است.
- ۶- تأثیر توبه از این حیث که موجب معافیت از مجازات می‌شود، تنها در مورد مجازات است و جنبه‌های دیگر از جمله حقوقی که باید در قالب جبران خسارت یا ردّ مال به متضرر از جرم داده شود، از بین نمی‌رود. به عبارت دیگر، توبه تنها حق‌الله را ساقط می‌کند و حقوق مردم بایستی جبران شود.
- ۷- توبه از نظر مقررات شکلی تابع قواعد عمومی دادرسی است. مگر مواردی که در شریعت بیان شده که در این موارد باید به شرع مراجعه کرد. یکی از مقررات شکلی توبه نحوه احراز آن است که به صورت تسلیم شدن، جبران خسارت، اصلاح، عمل صالح، اعتراف به گناه و... نمود عملی پیدا می‌کند.
- ۸- توبه نهادی در راستای اصلاح مجرم است و این هدف در هر جرمی که محقق شود باید اثر بگذارد و منحصر کردن آن به پاره‌ای جرایم خاص فاقد پشتوانه منطقی است. بنابراین توبه نه تنها منحصر در حدود نیست بلکه به طریق اولی می‌توان آن را در مورد تعزیرات که خفیف‌تر از حدود هستند نیز قابل اجرا دانست. خوشبختانه این مهم در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- ابن العربی، محمد بن عبدالله، احکام القرآن، المكتبة الشاملة، الاصدار الثاني، بی تا.
- ابن حزم، محمد بن داود، المحلّی، تحقیق احمد محمد شاکر، دارالفنّائس، ریاض، ۱۴۱۸ ق.
- ابن رشد، محمد بن احمد، بداية المجتهد و نهاية المقتصد، بیروت، دار ابن حزم، ۱۴۲۰ ق.
- ابن فارس، حسین احمد، معجم المقایس اللّغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بیروت، دارالجليل، ۱۴۱۱ ق.
- ابن قدامه، محمد بن عبدالله، المغنی و الشرح الكبير، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۳ ق.
- ابن قیم الجوزیة، محمد بن ابی بکر، اعلام الموقعین، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۶ ق.
- ابن قیم الجوزیة، محمد بن ابی بکر، مدارج السالکین، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.
- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
- ابو زهره، محمد، الجریمه، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- اسرافیلیان، رحیم، جرایم قابل گذشت، تهران، میزان، ۱۳۸۰.
- الاصفهانی، راغب، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، دمشق، دارالقلم، ۱۴۱۶ ق.
- امینی، جهاندار، ارتداد، حدّ یا تعزیر؟ مجله فروغ وحدّت، شماره ۱۵، سال دوم، ۱۳۸۸.
- الانصاری ابو یحیی، ذکریا، أسنی المطالب، المكتبة الشاملة، الاصدار الثاني، بی تا.
- بجیرمی، سلیمان بن محمد، تحفة الحبيب علی شرح الخطيب، المكتبة الشاملة، الاصدار الثاني، بی تا.
- البخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح المختصر، تحقیق مصطفی ديب البغا، بیروت، ابن کثیر، چاپ دوم، ۱۴۰۷ ق.
- البغوی، حسین بن مسعود، معالم التزیل، المكتبة الشاملة، الاصدار الثاني، بی تا.

- بلعید، الصادق، **القرآن و التشریح**، بیروت، منشورات الحلبي الحقوقیه، ۱۴۲۵ ق.
- بهنسی، احمد فتحي، **الموسوعة الجنایي فی الفقه المقارن**، بیروت، دارالنهضة العربیه، ۱۴۲۱ ق.
- الجزائری، ابوبکر جابر، **منهاج المسلم**، بیروت، دارالجيل، (قاهره)، دارالکتب السلفیه، ۱۴۰۷ ق.
- الجزیری، عبدالرحمن، **الفقه علی المذاهب الاربعه**، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
- حبیب زاده، محمد جعفر، **محاربه در حقوق کیفری ایران**، تهران، آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۹.
- حداد عادل، غلامعلی، **دانشنامه جهان اسلام**، تهران، بنیاد دایره المعارف اسلامی، ۱۳۸۳.
- الحرالعلمی، محمدبن الحسین، **وسائل الشیعه**، تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی، بی جا، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- حسنی، علیرضا، **توبه در قرآن و سنت**، تهران، رایزن، ۱۳۷۸.
- الحطاب، شمس الدین محمد بن محمد، **مواهب الجلیل فی شرح مختصر الخلیل**، المكتبة الشاملة، الأصدارالثانی، بی تا.
- الحلّی، ابوالقاسم، **شرائع الاسلام**، بیروت، دارالفداء، ط. ۲، ۱۴۰۳ ق.
- الخرشی، محمدبن عبدالله، **شرح مختصر الخلیل**، المكتبة الشاملة، الاصدارالثانی، بی تا.
- خطیب کرمانی، حسن، **ملخص اللغة**، به اهتمام سیدمحمد دبیرسیاقی و غلامحسین یوسفی، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
- الخویی، سیدابوالقاسم، **مبانی تکملة المنهاج**، بی جا، لطفی، بی تا.
- دهخدا، علی اکبر، **لغت نامه**، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
- الرملي، ابن شهاب، **نهاية المحتاج الي شرح المنهاج**، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۴ ق.
- الزحيلي، وهبه، **الفقه الاسلامی وادلته**، تهران، احسان، ۱۴۲۷ ق.
- السرخسی، محمد بن احمد، **المبسوط**، المكتبة الشاملة، الاصدارالثانی، بی تا.
- سلطانیان، مریم، **نقش توبه در سقوط مسئولیت کیفری**، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۸۶.

- السمرقندی، نصر بن محمد، بحر العلوم، المكتبة الشاملة، الأصدار الثاني، بی تا.
- الشاطبی، ابراهیم بن موسی، الموافقات، تحقیق عبدالله دراز، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- الشربینی، خطیب، المغنی المحتاج، بیروت، دارالمکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
- شیخ مفید، محمد بن محمد، المقنعة، قم، جامعه مدرسین، بی تا.
- صادقی، محمدهادی، سیاست جنایی اسلام، رساله دکتری دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۳ ش.
- صدیقی، طیب، آثار توبه و نقش آن در اجرا و اسقاط مجازاتهای اسلامی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۹.
- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ سوم، ۱۳۹۷ ق.
- الطوسی، محمد بن حسین، المبسوط فی الفقه الامامیه، دارالمرتضی، بیروت، بی تا.
- العوّا، محمدسلیم، درآمدی بر اصول نظام کیفری اسلام، ترجمه حمید روستایی صدرآبادی، تهران، سلسبیل، ۱۳۸۵.
- العوده، عبدالقادر، التشريع الجنایی الاسلامی، بیروت مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۵ ق.
- الغزالی، محمد، احیاء علوم الدین، بیروت، بی تا، ۱۴۰۶ ق.
- فیض، علیرضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
- القرضاوی، یوسف، توبه، ترجمه احمد نعمتی، تهران، احسان، ۱۳۸۰.
- القرطبی، محمدبن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تحقیق هشام سمیرالبخاری، ریاض، دارعالم الكتاب، ۱۴۲۳ ق.
- قنواتی، جلیل، نظام حقوقی اسلامی، قم، اسماعیلیان، ۱۳۷۷.
- الکاسانی، علاء الدین ابی بکر بن مسعود، بدائع الصنایع فی ترتیب الشرایع، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۴ ق.
- گرجی، ابوالقاسم، حدود تعزیرات و قصاص، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
- الماوردی، ابی حسن علی بن محمد، الحاوی الکبیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
- محمد جفال، علی داود، التوبة و أثرها فی اسقاط الحدود فی الفقه الاسلامی، بیروت، دارالنهضة العربیة، ۱۴۰۹ ق.

- محمدی، ابوالحسن، حقوق کیفری اسلام، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴.
- معانی، جعفر، بررسی فقهی و حقوقی توبه و تأثیر آن در محکومیت کیفری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۸.
- معلوف، لویس، فرهنگ بزرگ جامع نوین (ترجمه المنجد)، ترجمه احمد سیاح، تهران، اسلام، چاپ چهارم، ۱۳۸۲.
- موسوی بجنوردی، سیدمحمد، فقه تطبیقی بخش جزا، تهران، سمت، ۱۳۸۴.
- مومنی، عابدین، حقوق جزای اختصاصی، تهران، خط سوم، ۱۳۸۲.
- میر محمد صادقی، حسین، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، تهران، میزان، چاپ هفتم، ۱۳۸۵.
- النجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم، ۱۳۷۴.
- النووی، محی الدین بن شرف، المجموع شرح المهذب، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.